

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: asangaran@aol.com

# ایسکرا ۵۱۵

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱ اردیبهشت ۱۳۸۹، ۲۱ آپریل ۲۰۱۰

سردبیر، منصور فرزاد - عبدالگلپریان



## اول مه روز جهانی کارگر و وضعیت کودکان

مصاحبه با کریم شاه محمدی

است که کار کودکان در ایران در چه  
سطحی مطرح است؟ و مضرات این  
کار کدامها هستند؟

ایسکرا: به اول مه نزدیک می  
شویم و هر سال در تظاهراتها و در  
صدور قطعنامه کارگران، موضوع  
کار کودکان یکی از بندهای  
قطعنامه هاست. سوال از شما  
بعنوان مسئول و یا یکی از فعالین  
عرصه نهاد کودکان مقدمند این

کریم شاه محمدی: قبل از  
اینکه به جواب سوال شما پاسخ  
بدهم لازم دانستم به سوال عمومی  
صفحه ۵

## "برخیز ای داغ لعنت خورده، دنیای فقر و بندگی!" روز جهانی کارگر است!

روز کارگر، روز مبارزه برای  
افزایش حداقل دستمزد به دستکم  
یک میلیون تومان، روز اعتراض به  
فقر و گرانی و بیکاری است!

آزادی بی قید و شرط بیان است!  
روز کارگر، روز محاکمه قاتلان  
ندا و اشکان و همه سران "حکومت  
صد هزار اعدام" است!

شنبه یازده اردیبهشت، اول مه  
مه، روز کارگر، روز اتحاد و  
روز عزا و اضطراب  
جمهوری اسلامی است!

شنبه یازده اردیبهشت، اول مه  
مه، روز کارگر، روز تجدید عهد و  
پیمان همه ما برای برپایی دنیای  
عاری از بردگی و تبعیض و خرافه و  
دروغ، روز مبارزه برای رهایی انسان  
از یوغ سرمایه است!



شنبه یازده اردیبهشت، روز  
کارگر، روز به خیابان آمدن، روز  
برپایی اجتماعات و اعتصابات، روز  
تدوام انقلاب و روز نمایش قدرت در  
برابر حکومت محترض اسلامی  
است!

زنده باد اول مه، روز جهانی  
کارگر!  
سرنگون یاد جمهوری اسلامی!  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت  
کارگری!

روز کارگر، روز اعتراض به  
حجاب و جداسازی جنسیتی و  
حکومت ضد زن است.

روز کارگر، روز مبارزه برای  
آزادی فوری همه زندانیان سیاسی  
است!

حزب کمونیست کارگری ایران  
اردیبهشت ۱۳۸۹

روز کارگر، روز مبارزه برای  
آزادی اعتصاب و تشکل و تحزب،

روز کارگر، روز مبارزه برای  
آزادی اعتصاب و تشکل و تحزب،

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

"نمایش مصمم خواست طبقه کارگر  
برای از بین بردن اختلافات طبقاتی"

صفحه ۲

## در صفحات دیگر:

کتک کاری و فحاشی به دستفروشان در شهر سنج  
صفحه ۲

خودکشی خانوادگی به دلیل فقر  
صفحه ۲

اخبار و گزارشات کارگری  
صفحه ۶



محمد امین کمانگری

## اول ماه مه نه مرزی شناخته می شود و نه رنگی و مذهبی!

استثمار شدگان جهان با مارش  
عظیم انسانی خود در سراسر جهان  
پرده های ریا و تزویر بورژوازی را

روز جهانی کارگر روز اتحاد و  
همبستگی طبقاتی کارگران جهان  
علیه بردگی مزدی و استثمار انسان  
توسط انسان است. روزی است که

صفحه ۲

بی حجابی و زلزله انقلاب! آوات فرخی صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## اول ماه مه نه مرزی شناخته... از صفحه ۱

پاره می کنند و علیه فاصله طبقاتی و درجه محرومیت بشر از امکانات موجود جامعه امروز را فریاد می زنند. روزی است که در آن نه مرزی شناخته می شود و نه رنگ و مذهبی. روز اعتراض و کیفیت خواست علیه گرسنگی و بی حقوقی و تبعیض و بی خرمی به مزد بگیران جامعه بشری است. اول ماه مه امسال روز اتحاد و همبستگی انسانهای برابری طلب با میلیونها کارگری است که در سال گذشته دست جمعی اخراج شدند. سال گذشته (۲۰۰۹) سالی بود که بورژوازی با یورش گسترده و افسار گسیخته جهانی خود به معیشت کارگران حمله کرد. سال گذشته سال اخراج و بیکاری کارگران و سال بحران عمیق سرمایه داری بود که بورژوازی برای جبران و پانسمن کردن لاشه گندیده اش میلیون میلیون پول را در شهرها و کشورها ی مختلف جهان به بانکهها و شرکتها و مراکز تولیدی رد و بدل می نمود تا سود سرمایه و تعادل این نظام استثمارگر را به قیمت خالی کردن سفره میلیونها انسان زحمتکش نگه دارد.

در ایران نیز اول ماه مه امسال در شرایطی بر گذار می شود که نظام

اسلامی ایران بیشترین حملات خود را به کارگران و مزد بگیران شروع کرده است. سرکوب و دستگیری شکنجه و اعدام فعالان کارگری و دانشجویی و آگاهان و معترضین به این وحشی گری کار هر روز حکومت اسلامی است. در این سیستم ضد بشری کارگران و زحمتکشان از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود محروم هستند. بیکاری و فقر و فلاکت سراسر ایران را فرا گرفته است. به تعطیلی کشاندن مراکز تولیدی و بیکاری و بیکاری سازی میلیون ها انسان و گرانی روز افزون مایحتاج عمومی میلیون از مزد بگیران جامعه را تهدید می کند. این بربریت اسلامی نه تنها پردگی و استثمار بی رحمانه را شدت بخشیده است بلکه در این نظام هیچ امنیت شغلی ای برای مزد بگیران وجود ندارد. آنکه هم مزد ناچیزی در یافت می کند حتی کفاف زنده ماندنش هم نیست و این مزد نا چیز هم در پناه آیات و شرع اسلام و نیروهای تا دندان مسلح اسلامی توسط سرمایه داران به یغما برده می شود و ماهها برای بدست آوردن و باز پس گرفتن این دزدی عریان باید جان بر کف نهاد و جنگید. در این راه صدها کارگر و انسان شریف جهت پس

گرفتن و بدست آوردن حق و حقوق خود اسیر سرکوب شکنجه و ترور و اعدام شده اند. و هم اکنون تعداد زیادی اسیر وزیر شکنجه و اذیت و آزار قرار دارند. کارگران و زحمتکشان ایران می دانند که برای کوچکترین خواست انسانی خود نظام فاشیستی تا دندان مسلح اسلامی را در مقابل خود دارند و نظام اسلامی هم بخوبی می داند که هر تجمع و تشکل کارگری میخی است بر تابوت این حکومت کثیف

کارگران و زحمتکشان ایران در مقابل این همه جنایات برای تداوم مبارزه و سرنگونی نظام سرمایه داری اسلامی ایران هم چنان در سنگر های انقلابی خود در کارخانه ها، دانشگاهها، بیمارستانها و مدارس با تمام محدودیتهای که رژیم برای آنها بوجود آورده است به اعتراض و مبارزه قدرتمند خود برای ریشه کن کردن این غده سرطانی ادامه می دهند و این اعتراضات باعث شده که سران حکومت اسلامی برای حفظ و بقای حکومتشان تضادی آشتی ناپذیر پیدا کنند. این خیزشها و اعتراضات اخیر مردمی باعث شده که شکافهای آنان بشکل عمیق تری دهن باز کند. مردم به ستوه آمده از دست این بختک اسلامی بخوبی این مسئله را تشخیص دادند. و علیه کلیت این نظام و این

سیستم ضد بشری جهت بر آورده کردن خواستها و مطالبات انسانی خود استفاده کردند به خیابانها ریختند و همه جانبه کل رژیم اسلامی را مورد حمله قرار دادند. این خیزش انقلابی قریب به ده ماه است ادامه دارد. در این روند انقلابی اما جای طبقه کارگر سازمان یافته و متشکل در حزب طبقاتی خود برای پایان دادن به این بربریت اسلامی خالی است. در اول ماه مه امسال به یمن خیزشهای اخیر و تجاری که در این تحركات میلیونی بدست آمده است مردم چشم براه حرکتیهای رهایی بخش کارگران ایران هستند و امید در دل مردم به شروع این حرکت در اول ماه مه بسته شده است. طبقه کارگر هم هیچ راهی جز به میدان آمدن به قدرت خود برای تعیین تکلیف نهایی با دولت سرمایه داران را ندارد.

این رسالت طبقه کارگر و فرمان اوست که باید ریشه نابرابری نا عدالتی استثمار و ستم طبقاتی را در جامعه بخشکاند و برای جامعه آزاد و برابر و یک حکومت انسانی و سوسیالیستی خیز بردارد. در عین حال طبقه کارگر هم به یک ستاد رزمنده کمونیستی نیازمند است که صفی از رهبران و فعالین کارگری و کمونیستی در آن جای گیرند و فرمان جaro کردن این سیستم و این نظام فاشیستی را بدهند.

رفقای کارگر: در انقلاب ۵۷ هم کارگر بود وهم جریانات کمونیستی، اما آنچه که نبود و عدم حضورش انقلاب را به بیراهه کشاند حزب کمونیستی یعنی این ستاد رزمنده بود. اما انقلاب جاری این ستاد کمونیستی را با سی سال تجربه کاری در دست دارد که مدتهاست برای تصرف قدرت سیاسی اعلام آمادگی کرده است. فقط باید کارگران ارگانهای آن را در دست بگیرند و در سطح میلیونی آنرا گسترش دهند.

اول ماه مه امسال با وجود مخالفت و آمادگی ای که مردم علیه رژیم دارند، در هر جا و مکانی که امکان دارد جمع شوند، کیفر خواست خود علیه تبعیض و ناعدالتی و لغو حجاب و اعدام بیان دارند. بیانیه و قطعنامه صادر کنند، مطالبات بر حق خود را فریاد بزنند و روی دستمزد حداقل يك میلیون تومان باید تاکید بگذارند. این اول مه کوهی تجارب به همراه دارد و می تواند ایستگاه و مرکزی باشد، برای پیوندها و قول و قرارهای بعدی رهبران و فعالان کارخانه ها و محلات برای ادامه پیشرفت و پیشبرد و سازماندهی اعتراضات روزانه ای که مداوماً در جوش خروش و در جریان است.

زنده باد انسانیت، زنده باد اول مه

۱۶ آپریل ۲۰۱۰

### کتک کاری و فحاشی به دستفروشان در شهر سنندج توسط ماموران حکومتی

شنبه مورخ بیست و هشتم فروردین ساعت ۷ بعد ظهر ماموران سد معبر در چهار راه سیروس واقع در شهر سنندج، اقدام به کتک کاری و فحاشی به یکی از دست فروشان نمودند و وسایل او را جمع کرده و مانع از کار او شدند. هفته گذشته نیز مقادیر زیادی از وسایل دستفروشان شهر سنندج جمع آوری و ضبط شده بود. متاسفانه مواردی از این دست فراوان دیده می شود که شاید در خیلی مواقع دیده نشده و

گزارش داده نمی شود. ماموران دولتی ضمن اذیت و آزار دستفروشان نه تنها مانع از کسب کار آنان می شوند بلکه سرمایه کار و زندگیشان را مصادره و بالا می کشند. دستفروشان کارگران بیکاری هستند که از روی ناچاری برای امرار معاش به شغل دستفروشی روی آورده اند. دولت و نهادهای حکومتی بجای ایجاد شغل و دادن بیمه بیکاری به آنان از طرق مختلف مانع کار آنها شده و دست به اذیت و آزار آنها می زند

### خودکشی خانوادگی به دلیل فقر

در استان کرمانشاه در حادثه ای دلخراش يك مرد روستائی ساکن یکی از روستاهای اطراف شهر کنگاور واقع در استان کرمانشاه به دلیل فقر و تنگدستی اقدام به خودکشی و کشتن فرزندان خود نمود. این فرد بعد از کشتن دختر ۱۰ ساله و پسر خردسالش به خود نیز شلیک کرد اما از این حادثه جان سالم به در برد. این شخص دلیل این عمل را ناتوانی در تهیه مایحتاج اولیه زندگی و فقر شدید اقتصادی عنوان کرده است.

### برگزاری جلسه محاکمه

### فعال کارگری در نقده

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری روز دوشنبه ۲۳ فروردین ماه جلسه محاکمه فعال کارگری "خسرو بوکانی" در دادگاه شهر نقده برگزار گردید. دستگاه قضایی رژیم "خسرو بوکانی" را به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری محاکمه نمود. این فعال کارگری با تودیع وثیقه ۲۰ میلیون تومانی به طور موقت آزاد گردید.

بازداشت چند تن توسط

ماموران امنیتی رژیم در شهر جوانرود

ماموران امنیتی رژیم در استان کرمانشاه به تازگی چند تن از ساکنین شهر "جوانرود" را بازداشت و به مکانی منتقل نمودند. گزارش منتشره حاکی است ۳ تن با اسامی "عبدالهادی، رستم و محمدعلی برزگر" توسط ماموران امنیتی رژیم در شهر جوانرود بازداشت شده اند. همچنین ماموران امنیتی به منزل "خلیل حمیدی" دیگر ساکن این شهر یورش بردند که به دلیل عدم حضور نامبرده در منزل، اعضای خانواده وی توسط ماموران رژیم مورد ارباب قرار گرفتند. سهشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۹

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

### "نمایش مصمم خواست طبقه کارگر برای از بین بردن ا تفاوت طبقاتی"



ناصر اصغری

هر ساله در حول و حوش اول ماه مه صدها مطلب به مناسبت این روز به زبانهای مختلف و از جمله فارسی نوشته و به بحث گذاشته میشوند. اکثر قریب به اتفاق این مباحث شامل تجزیه و تحلیل وضع طبقه کارگر، فراخوان، پیام، و یا برجسته کردن یک یا چند مطالبه جنبش کارگری میباشد. قصد من از این نوشته، با مراجعه به تعدادی مراجع معتبر، ارائه تاریخچه ای از چگونگی پیدایش اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر است. چه فاکتورهائی و چه شرایطی باعث پیدایش این روز شدند، طبقه کارگر با چه جزر و مدهائی روبرو بود، و چه مشکلاتی را باید از سر راه بر میداشت موضوعاتی هستند که تلاش میکنم به آنها بپردازم.

### فاکتورهای مهم در بررسی پدیده اول مه

در بررسی ریشه های اول ماه مه، به سه فاکتور اصلی برمیخوریم. (۱) تجارب موفق در مبارزات کارگران؛ که گرچه نسبتا کمتر مورد بحث قرار گرفته اند، اما مهمترین فاکتور در ادامه مبارزات کارگران بوده اند، (۲) مبارزه بر سر روزکار هشت ساعته، و (۳) طبقه کارگر آمریکا. تجارب موفق مختص مبارزات کارگران آمریکا نبودند، و حتی در این سوی اقیانوسها نسبتا نادرتر بودند. مبارزه بر سر کاهش ساعات کار نیز مدتها قبل در کشورهای اروپائی و استرالیا در جریان بود. اما جنبش کارگری آمریکا از جهاتی، هم از لحاظ ترکیب و هم از لحاظ تاریخی، تفاوت کیفی با مبارزات کارگران در دیگر کشورها داشت. گرچه مبارزه طبقاتی در آمریکا رهبران سرشناس کارگری پرورانه بود، اما کسانی را نیز چون جو هیل (Joe Hill) از سوئد،

آگوست سپایز (August Spies)، مایکل شواب (Michael Schwab)، جورج انگل (George Engel)، لویی لینگ (Louis Lingg) و آدالف فیشر (Adolph Fisher) از آلمان، جان کلور (John Cluer) از انگلستان و هزاران رهبر دیگر از لهستان، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، اسپانیا، هلند، روسیه، اتریش، ایرلند و اسکاتلند که بخاطر مبارزاتشان در کشورهای اروپائی یا تبعید و مورد پیگرد قرار میگرفتند و یا جزو لیست سیاه قرار گرفته بودند و دار و ندارشان را خرج سفر به ایالات متحده آمریکا کرده بودند، به خود جذب کرده بود. همچنین آمریکا چون دهقان آزاد شده از زمین نداشت و در عین حال بدلیل کمبود نیروی کار و رشد و گسترش سریع سرمایه داری محدودیتی بر سر راه مهاجرین قرار نمیداد، کارگران زیادی از جمله تعداد چشمگیری رادیکال و سوسیالیست از اروپا جذب بازار کار خود کرد. این تصویر کاذب فیلمهای هالیوودی که گویا همه کسانی که خواهان مهاجرت به آمریکا بودند، بدنبال استخراج طلا بودند، وارونه است. اکثر کسانی که عازم آمریکا بودند، امیدوار یافتن کاری برای سیر کردن خانواده هایشان بودند. یک خصوصیت ویژه دیگر طبقه کارگر آمریکا، بخصوص در گرمسارگرم مبارزه بر سر کاهش ساعات کار، وجود تشکیلاتی وسیع و توده ای چون "شوالیه های کار" (Knights of Labor) بود. سازماندهی کارگران توسط شوالیه ها بر اساس حرفه و مهارت نبود. زمانی که تبعیض بر علیه زنان، رنگین پوستان، یهودیان و ایرلندیها یکی از مشکلات اصلی طبقه کارگر اروپا بود، شوالیه های کار که بزرگترین تشکل کارگری ولو با داشتن افقی محدود و گاه مضر

بود، زنان و سیاهپوستان را سازمان میداد و برخلاف "فدراسیون کار و حرفه آمریکا" که فقط کارگران ماهر را سازمان میداد، مشغول سازمان دادن کارگران غیرماهر بود.

اما آنچه مورخین در بررسی ریشه های اول ماه مه بر آن تأکیدی ویژه داشته اند، مبارزه بر سر کاهش ساعات کار روزانه است. ساعات کار چنان طولانی و وحشتناک بودند که بارها در محیط کار شیفتی وقتی که نوبتها از شیفت شب به روز میچرخید، اتفاق میافتاد که کارفرما از کارگر بخواهد ۲۴ ساعت پشت سر هم کار کند! دادگاهی در محاکمه سران اعتصاب شرکت کفافی و دباغی در سال ۱۸۰۶ حکمی صادر میکند مبنی بر اینکه کارفرمایان حق دارند از کارگران حتی ۲۰ ساعت هم کار بکشند. در سال ۱۸۳۴ که کارگران یکی از نانواییهای نیویورک وارد اعتصابی میشوند، روزنامه ای کارگری گزارش میدهد که شرایط کار کارگران این نانوائی از بردگان مصری هم بدتر است. این روزنامه مینویسد که از گروه این کارگران حتی ۲۰ ساعت در روز کار کشیده میشود. در یک چنین وضعیتی است که دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن ۱۹، آمریکا شاهد هر روزه مبارزه بر سر کاهش ساعات کار از ۱۲، ۱۴، ۱۶، و گاه حتی ۱۸ و ۲۰ ساعت به ۱۰ ساعت بود.

مارکس در کاپیتال میگوید که اولین میوه جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱ - ۱۸۶۵) جنبش روزکار هشت ساعته بود. النور مارکس Eleanor (دختر کارل مارکس) و ویلیام تورن W. Thorne در نامه ای به ساموئل گامپرز Samuel Gompers مینویسند که در هفتادمین جشن تولد انگلس در لندن در اواخر سال

۱۸۹۰، رهبران کارگری زیادی از جمله آگوست بیل، ویلیام لیبکخنت و خود انگلس به نقش طبقه کارگر آمریکا در جهانی کردن مطالبه روزکار هشت ساعته اشاره کرده اند. در نتیجه در بررسی ریشه های اول مه پرداختن به طبقه کارگر آمریکا اهمیت دارد. (۱)

### "روزهای کارگر"

طبقه کارگر در اوایل پیدایش چندان به رسمیت شناخته نمیشد. طبقات دارای صاحب وسائل تولید، به کارگران همچون ابزار تولید و حتی کمتر از ماشین منگریستند و برخورد میکردند. کارگران با زور و اعتراض روزهای خاصی را به خود اختصاص دادند. در زمان انقلاب کبیر فرانسه نیز یکی از روزهای سپتامبر را به عنوان روز کارگر، تعطیل اعلام نمودند. در خود آمریکا چند نسل از کارگران روز چهار ژوئیه، روز استقلال آمریکا از انگلیس، را بعنوان روز کارگر جشن گرفتند. بعد از آن، روز "لیبر دی" - (Labour Day) اولین دوشنبه سپتامبر - بعنوان روز کارگر هنوز هم در ایالات متحده و کانادا جشن گرفته میشود. در آمریکا و اکثر کشورهای به اصطلاح جهان سوم، دقیقا از جنبه سلب وجهه اجتماعی از کارگران بعنوان یک طبقه است که میخواهند روز کارگر را از او بگیرند و روزهای دیگری را برای او تعیین کنند. قطعنامه کنگره زوریخ انترناسیونال دوم در سال ۱۸۹۳ بر کاراکتر روز اول ماه مه بعنوان روز جهانی کارگر بعنوان طبقه ای اجتماعی تأکید میگذازد، که پائینتر به آن اشاره میکنم.

### مبارزه بر سر کاهش ساعات کار

ایده مبارزه برای کاهش ساعات کار، معمولا اتفاقات مه ۱۸۸۶ و دادگاه معروف به دادگاه وقایع "هی مارکت" (Haymarket) آمریکا را به ذهن خطور میدهد. اما مبارزه بر سر کاهش ساعات کار حدودا یک قرن قبل از آن در فیلادلفیا حتی قبل از وجود یک تشکل فرمال کارگری در سال ۱۷۹۱ توسط صنف نجاران برای کاهش ساعات کار به ده ساعت ثبت شده است. یک قرن مبارزه و اعتصاب کارگری، بین دهه ۹۰ قرن ۱۸ تا اواخر قرن ۱۹ میلادی، معمولا حول کاهش ساعات کار روزانه و افزایش دستمزد دور میزد. شعار اصلی اکثر اعتراضات، "از ۶ صبح تا ۶ عصر" بود. (۱۰ ساعت کار و ۲ ساعت برای صرف غذا). در سال ۱۸۳۵ بخشی از کارگران یکی از معادن ذغال سنگ فیلادلفیا برای مطالبه افزایش دستمزد و روزکار ۱۰ ساعته دست به اعتصاب زدند. هر روز کارگران زیادی به این جمع میپیوستند. هنوز ۳ هفته از این اعتصاب نگذشته بود که شهرداری فیلادلفیا و کارفرمایان به خواسته های کارگران گردن نهادند. این تجربه موفق مثل برق به تمام کارگران در سراسر آمریکا گزارش شد که به نوبه خود باعث اعتصابات هر چه بیشتری برای خواست کاهش ساعات کار شد. تا اواخر همان سال تقریبا آمریکا به رسماً ۱۰ ساعت کار برای کارگران ماهر به بهانه های مختلف از آن پیروی نمیکردند و دولت نیز رسماً از اجرای آن سر باز میزد، اما در زیر فشار اعتراضات مداوم این بخش از کارگران، این قانون تا اواخر دهه شصت قرن ۱۹ رسماً به اجرا گذاشته شد. حتی بعد از پیروزی و بدست آوردن ۱۰ ساعت کار روزانه، کارگران از مبارزه برای کاهش

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

از صفحه ۳

ساعت کار به ۸ باز نایستادند. در سال ۱۸۳۶، یکی از رهبران کارگری فیلا دلفیا، ویلیام هیتون (William Heighton)، در یکی از روزنامه های کارگری نوشت: "گرچه توانستیم روزکار ۱۰ ساعته را به سرمایه داران تحمیل کنیم، اما برای مبارزه بر سر کاهش هرچه بیشتر ساعات کار باز نخواهیم ایستاد." یکی از رهبران اعتراضات کارگری آمریکا به نام ایرا اسمیت (Ira Smith)، که بعضی از مورخین او را پدر مطالبه روزکار ۸ ساعته میخوانند، میگوید: "توقع ما کارگران به این دلیل پایین است که وقتی برایمان باقی نماند تا بدانیم بیشتر از آنچه که داریم میخواهیم."

### شکاف در جنبش کارگری

مبارزه بر سر کاهش ساعات کار روزانه اما اعتصابات و اعتراضاتی را میطلبید که کارگران و رهبرانشان باید با دیدی روشن و عزمی راسخ و متحد به پیشواز آن میرفتند. "شوالیه ها" که چنان گل و گشاد بود که حتی تجار و سیاستمداران را هم "متشکل" میکرد، در زیر فشار این بخش از "متشکلین"، به سیاستهای علیه اعتصاب روی می آورد. "فدراسیون کار و حرفه" (Federation of Trade and Labor Union) که بعدها به "فدراسیون کار آمریکا" تغییر نام داد، چون نسبتاً کم عضوتر بود، از سازمان دادن یک اعتراض کوبنده و بزرگ بدون کمک واحدهای "شوالیه ها" عاجز بود. در سیر مبارزه بر سر کاهش ساعات کار به روزکار هشت ساعته "ترنس پاوردرلی" (Terence Powderly) رهبر "شوالیه ها" از مخالفین سر سخت اعتصاب بود.

او از کارگران میخواست که به جای اعتصاب و اعتراض خیابانی، در سالگرد تولد جورج واشنگتن مقاله درباره وضع طبقه کارگر بنویسند تا هم افکار عمومی و هم صاحبکاران را ارشاد کنند! در عین حال واحدهای زیادی از شوالیه ها که در زمان وقایع مه ۱۸۸۶ حدوداً ۷۰۰ هزار عضو داشت، در مبارزه بر علیه ساعات طولانی کار، خود را در کنار فدراسیون میدیدند. نه تنها خط رسمی "شوالیه ها" طرفدار راههای لابیستی و قانونی بر سر مطرح کردن مطالبه روزکار هشت ساعته بود، بلکه خود فدراسیون هم که در اواخر سال ۱۸۸۱ تأسیس شد، در اوائل طرفدار مطرح کردن این مساله از راههای قانونی بود. اما در مجمع عمومی سال ۱۸۸۲ نمایندگان مارکسیست فدراسیون

راه حل قانونی را مورد حمله قرار دادند و فدراسیون رسماً در سال ۱۸۸۴ راه حل اتکا به قانون را کنار گذاشت؛ و در بیانیه ای اظهار داشت که: "در رابطه با مطالبه روزکار هشت ساعته، تصمیم گرفته شد که انتظار راههای قانونی کشیدن بیفایده است." در حالی که پاوردرلی مشغول نوشتن مقاله و نامه به سیاستمداران برای "ارشاد" آنها بود و در عین حال مشغول دور کردن رهبران عملی واحدهای "شوالیه ها" از سیاستهای اعتصابی بود، "جورج ادمانستون" (George Edmonston)، بنیانگذار و رهبر "اتحادیه نجاران و بناها" قطنامه ای به مجمع سالانه فدراسیون برد مبنی بر اینکه از روز اول ماه مه ۱۸۸۶ روزکار قانونی هشت ساعت است و از تمام اتحادیه ها خواسته شده بود که از این روز به بعد این "قانون" را به اجرا بگذارند. این قطنامه با ۲۳ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف به تصویب رسید.

مشکل دیگری که طبقه کارگر از همان اوان پیدایشش با آن مواجه بوده، همصدائی بعضی از رهبران تشکلهایشان با طبقه حاکمه بوده است. مثلاً در کنار تصویر پردازی رسانه های آمریکا از کارگران بعنوان انسانهایی تنبل، تن پرور، میگسار، ولگرد، لاشی، دزد، آدمکش و غیره، رهبر اتحادیه لوکومتیورانان، پی ام آرتور (P. M. Arthur) نیز با مخالفت سرسخت با روزکار هشت ساعته اعلام کرد: "دو ساعت کم کردن از ساعات کار، یعنی دو ساعت بیشتر ولگردی و لاشیگری! طبقه کارگر علاوه بر مبارزه با پلیس و کارفرماها، دو چندان باید مبارزه با چنین افکاری در صفوف خود میکرد تا راه را برای رسیدن به اول ماه مه ۸۶ هموار کند.

یک اختلاف دیگر در جنبش کارگری حمایت نکردن طرفداران روزکار ۱۰ ساعته از جنبش روزکار ۸ ساعته بود. طرفداران روزکار ۱۰ ساعته که هنوز با دولت سر و کله میزدند تا بلکه روزکار ۱۰ ساعته را به اجرا بگذارند، از جنبش روزکار ۸ ساعته حمایت آنچنانی نکردند. در یک چنین شکاف و اختلافاتی

بود که کارگران باید به استقبال اول ماه مه میرفتند.

شوالیه ها بدون شك نقشی بسیار حیاتی و مهم در متشکل کردن کارگران و در متحد کردن کارگران زن و مرد و سیاه و سفید و سرخ پوست در آمریکا و کانادا داشتند. دورانی که شوالیه ها به سازمان دادن کارگران غیرماهر مشغول بودند، اصولاً کارگر غیرماهر را شهروند به حساب نمی آوردند. بسیاری از اجحافات که به کارگران میرفت، شامل کارگران ماهر نمیشد. اگر قانونی برای بهبود وضع معیشتی کارگران در نظر گرفته میشد، منظور کارگران ماهر بود. اما همانطوری که فوقاً اشاره رفت، نقش مخرب رهبری آن و مخصوصاً ترنس پاوردرلی را نباید نادیده گرفت. زمانی که سراسر دنیا نگران وضع رهبران کارگران شیکاگو بعد از وقایع "هی مارکت" بودند، پاوردرلی شدیداً علیه حمایت واحدهای شوالیه ها از رهبران دریند بود. واحدهای شوالیه ها لزوماً از سیاستهای رهبری پیروی نمی کردند. واحد شیکاگو این مشکل بعد از مدت کوتاهی پیروی از سیاستهای پاوردرلی در قبال رهبران دریند، به دفاع و حمایت از آنها پرداخت. نشریه واحد شیکاگو آن زندگینامه آنها را که در دوره انتظار برای بدار آویخته شدن بودند توسط خودشان نوشته شده بود، منتشر کرد. فدراسیون مرتب به رهبری شوالیه ها نامه سرگشاده مینوشت و از آن میخواست که به مبارزه آنها بپیوندند، اما هر بار جواب رد شنید. در عین حال واحدهای شوالیه ها مجمع عمومی بعد از مجمع عمومی قطعنامه بتصویب میرساندند که در آن از رهبری شوالیه ها خواسته میشد به مبارزه بر سر کاهش ساعت کار به کمین فدراسیون بپیوندند. با نزدیک شدن روز موعود، و اینکه دیگر کاملاً معلوم شده بود که رهبری شوالیه ها از این روز حمایت نخواهد کرد، فدراسیون روز بروز محبوبتر میشد.

### چرا اول ماه مه برگزیده شد؟

ایالت ایلنویز (Illinois) روزکار ۸ ساعته را در مارس سال ۱۸۶۷ با تبصره ای تصویب کرده بود. تبصره میگفت: "روزکار ۸ ساعته به اجرا گذاشته میشود مگر اینکه قرارداد طور دیگری نوشته شده باشد." کارگران این تبصره را به مصاف طلبیدند. در اول ماه مه همان سال ۴۴ اتحادیه در یک توافق از پیشی در یک راهپیمائی خواستار به اجرا گذاشته شدن بیقید و شرط روزکار ۸ ساعت شدند. در این راهپیمائی حدوداً ۱۰ هزار نفر شرکت کردند. روز بعد، اعتصابات زیادی در چندین کارخانه و کارگاه، شهر را عملاً فلج کرد. کارگران کارخانه ماشین آلات دروگری "مک کورمیک" (McCormick) بعد از ۸ ساعت کار دست از کار کشیدند و کارخانه را ترک کردند. این اعتصابات و اعتراضات حاصل فوری نداد و قانون روزکار ۸ ساعته ایلنویز هیچوقت به اجرا در نیامد. گرچه دلیل انتخاب اول مه ۱۸۸۶ از جانب ادمانستون معلوم نبوده، اما بسیاری بر این عقیده اند که رابطه ای بین انتخاب این روز با وقایع اول و دوم مه ۱۸۶۷ در شیکاگو وجود دارد.

گروهی نیز بر این عقیده اند که از آنجا که اول مه روز عقد قرارداد اتحادیه نجاران و بناها با صاحبکاران است، معمولاً صاحبکاران در این روز در موضع ضعف قرار داشتند و دلیل انتخاب این روز از جانب رهبر اتحادیه نجاران و بناها، از سر تجربه بوده است. صاحبکاران با بسیاری از خواسته های اتحادیه در این روز موافقت میکردند. وسعت مهاجرت آژمان به آمریکا و تقاضا برای خانه و ساختمان این احتمال را قوی میکند.

### پیشروی

در بین سالهای ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ اعتصابات و موقتا بستن ها (lockout) (۲) بطور میانگین کمتر از ۵۰۰ عدد با حدوداً ۱۵۰ هزار شرکت کننده در آن، در سال بود. این عدد در سال

## اول مه روز جهانی کارگر ...

از صفحه ۱

تری اشاره ای داشته باشیم که به همین سوال مربوط است. مثلاً از من پرسیده اند شما که مدافع حقوق کودکان هستید چرا در مراسمهای اول مه روز جهانی کارگر شرکت کرده و فعال هستید؟ آیا حقوق کودک با روز جهانی کارگر ارتباطی دارد؟

جواب من این بوده و هست که ای کاش هیچ کودکی تا سن ۱۸ سالگی در پای چرخ کارخانه ها و کارگاهها، در کوره پزخانه و قالی بافیها، در کوره و بیابان و خیابانها زندگی‌شان به تباهی نمی رفت، کاش همه کودکان از دوران کودکی‌شان لذت می بردند و به ورزش و تفریح و درس خواندن می پرداختند، ولی می بینیم که اینطور نیست، کافی است به آمار کودکان کار و خیابان و سوء استفاده هایی که از کودکان می شود نگاهی بیندازیم آتموقع متوجه خواهیم شد که سطح فاجعه چقدر عمیق و غیره انسانی و ضد کودک است. بر اساس آخرین تحقیقات آماری، ۲۵۰ میلیون کودک کار و خیابان در کشورهای در حال توسعه وجود دارد که در مقطع ۵ تا ۱۴ سالگی هستند. با وصف اینکه چنین آماری دقیق نیست و بیشتر از این است ولی شواهد نشان می دهد که از همین کودکان به اندازه يك کارگر با دستمزدهای ناچیزی کار کشیده می شود، یعنی در واقع استثمار دو برابر. و از طرف دیگر کودکان شامل بیمه های اجتماعی، البته اگر وجود داشته باشد نمی شوند. این وضعیت شامل کودکانی می شود که خانواده هایشان کارگرد و امکان تامین زندگی و معیشت کودکانشان را ندارند یا اینکه بی کار هستند و در آمدی ندارند. در صورتی که در همین دنیای وارونه که شاهدش هستیم، این امکان هست که کودکان چنین وضعیتی نداشته باشند.

در کشورهای غربی نه تنها کار کودکان ممنوع است بلکه کودکان از بیمه های اجتماعی بر خوردار هستند، تحصیل رایگان تا مقطع دانشگاه، بیمه درمانی و امکانات تفریحی و سرگرمی و

دیگر کودک مجبور نیست تا برای بقای زندگی اش کار کند. دولت در مقابل زندگی و آینده کودکان مسئول و پاسخگو است. چنین امکان و موقعیتی نه از سر کودک دوستی سیستم حاکم بلکه چنین دستاوردی نتیجه سالها مبارزه ای بوده است که جامعه به دولت تحمیل کرده است تا جایی که به قوانین، نرم و فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شده است.

از طرف دیگر با توجه به اینکه در هر گوشه این دنیا نظام طبقاتی بر جامعه حاکم است منتها کودکی که در يك كشوری مثل سوئد بدنیا می آید، از این دستاوردهایی که به آن اشاره کردم بهره مند است ولی در جایی مثل ایران کودکی که به حکم تصادف در این جغرافیای معین بدنیا آمده است ناچار می شود در این سنین بسیار پایین و برای کمک هزینه خود و خانواده اش به شاق ترین کارها بپردازد. این را در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باید جنایت علیه کودکان نام نهاد. که اگر شانس بیاورد و از بی امکاناتی نمیرد و دچار دهها مشکل اجتماعی نظیر اعتیاد، خرید و فروش، سر به نیست شدن نشود و بدلیل نداشتن سرپرست و نبود هیچ حمایت مادی و معنوی، در بهترین حالت و در سن کودکی ناچاراً به خیل کارگران مزدبگیر می پیوندند و یا با مزد کم و هر نوع سوء استفاده دیگر، روز را به شب می رسانند، بنا بر این سوال اینجا ست کی مسئول این شرایط اسفناک کودکان است؟ و چه کسانی و چه موقع و کجا باید به این بی حقوقی اعتراض کرد؟

به نظر من روز جهانی کارگران چنین روز و موقعیتی است که در دفاع از حقوق کودکان قطعنامه داده شود و به این وضعیت دهشتناکی که حاکمیت سود و سرمایه در ایران به میلیونها کودک تحمیل کرده است باید اعتراض کرد و به کار کودکان نه گفت.

حال به سوالي که شما مطرح کرده اید بر گردیم، بنا به آماری که خود جمهوری اسلامی داده است

کودکان در سطح بسار گسترده ای کار می کنند. هر چند آمارهایی که جمهوری اسلامی منتشر می کند به هیچ وجه معتبر نیست و آنرا را باید بیشتر از آنچه که ادعا می کنند محسوب کرد ولی نوشته شده است که از مجموع ۱۳ میلیون و ۲۵۳ هزار کودک در سن ۱۰ تا ۱۸ سالگی در سال ۸۵، سه میلیون و شش صد هزار کودک خارج از چرخ تحصیل بوده اند و يك میلیون و هفتصد هزار کودک به صورت مستقیم درگیر کار کردن بوده اند. البته همانطور که اشاره کردم این آمارها قابل اطمینان نیست، مثلاً آمار کودکانی که در دهات کار می کنند یا در خیابانها مشغول واکس زدن یا دست فروشی هستند و یا تعداد قابل ملاحظه ای از کودکان که از کشورهای دیگر مهاجرت کرده اند که خیلی از آنها اصلاً شناسنامه ندارند و یا شناسنامه ای به این کودکان داده نمی شود. به هر حال اینجا منظورم صرفاً تدقیق آماری مسئله نیست بلکه منظور این است که بطور مثال اگر حتی تنها يك کودک و فقط يك کودک در چنین شرایط غیر انسانی قرار بگیرد نباید این کودک ناچاراً به کار کردن برای تامین مایحتاج زندگی خود شود و هر برود کار کند. قبل از هر کس و هر چیز، این دولت است که مسئول تامین و حمایت های اجتماعی، آموزشی و بهداشتی و سلامتی کودک است. کار کردن در سن و سال کودکی که هنوز کودک محسوب می شود و به سن قانونی ۱۸ سال نرسیده است، از هر نظر به لحاظ جسمی، فکری، روحی و اجتماعی لطامات جبران ناپذیری بر او وارد خواهد ساخت. کافی است برای يك لحظه آرزو و احساس کودکی را مجسم کرد که چرا او نمی تواند به مدرسه برود؟ چرا نمی تواند بازی کند؟ خریدن اسباب بازی و نیازمندیهای اولیه، طی کردن دنیای کودکانه او به بخشی از آرزوهایش که مدام بر بالای سرش می چرخد تبدیل می شود و زیر بار کار تاقت فرسا هر روزه فرسودگی را احساس می کند، آتموقع متوجه می شویم که

به لحاظ روحی و جسمی چه لطاماتی بر بدن نازک و نحیفش وارد می آید، کار کردن کودکان آنان را

دچار ناراحتیهائی از جمله بیماریهای چشمی، بیماریهای تنفسی، اختلال در شنوایی، بیماریهای پوستی و قلبی می کند، کودکان کار و خیابان در چنین شرایط سخت و وحشتناکی به سر می برند.

ایسکرا: جنبه هایی که اشاره کردید بسیار دردناک و واقعا برای کودکانی که بقول شما بر حسب تصادف در کشورهای نظیر ایران تحت حاکمیت حکومتهاى ضد کودک بدنیا آمده اند بسیار تکاندهنده است. هر چند در صحبتهایتان به نقش دولت اشاره کردید اما چه کسی در قبال سرنوشت و آینده کودکان مسئول است؟ دولت یا خانواده؟ چرا باید کار کودکان ممنوع باشد؟

کریم شاه محمدی: در این مورد همچون موارد زیاد دیگری که شاید فرصت اشاره کردن به آن نشد، قطعاً دولت و جامعه مسئول است، چرا که خانواده و یا هر کسی در هر جامعه ای که زندگی می کند، تحت نظارت دولت و قوانین و مقرراتی که تدوین شده است قرار دارد، این وظیفه دولت است که کودکان را تحت پوشش بیمه های اجتماعی، کمک هزینه های ویژه و دیگر نیازمندیهای کودکان قرار دهد. دولتها به این خاطر بهشان دولت گفته می شود که موظف و مسئول در قبال نه تنها کودکان بلکه در قبال کل شهروندان جامعه هستند. خانوادهها برای بقای خود و فرزندانشان نباید ناگزیر شوند که کودکان خود را به چنین کارهای تاقت فرسا و خطرناکی وادارند. بنا بر این هیچ گونه دلیلی موجه نیست و کار کودک باید ممنوع شود، پیشرفت بشر اینرا نشان داده و به اثبات رسانیده است که کار در دوران کودکی به رشد طبیعی کودک چه به لحاظ جسمی و چه به لحاظ ذهنی، روحی و اجتماعی صدمه جدی می زند. کودک در دوران کودکی نیازمند کودکی کردن است، نیازمند بازی، آموزش سالم بر اساس دستاوردهای مدرن و مترقی دنیای امروز است، نیازمند فضایی شاد، امن و خلاق است.

ایسکرا: در جواب به کسانی که امکان تامین زندگی خود و

خانواده شان را ندارند و به همین خاطر مجبورند فرزندان خود را وادار به کارهای شاق بویژه در شهرهای کردستان به کارهایی از جمله قالیبافی و یا در کوره پزخانه ها، دستفروشی و کارهایی از این قبیل می کنند چه باید گفت و راه حل چیست؟

کریم شاه محمدی: به نظر من اینرا به خانواده ها می توان گفت که برای تامین يك لقمه نان بخور و نمیر مجاز نیستند که زندگی کودکانشان را به مخاطره و تباهی بکشانند. به جای این به دولتی که بانی فقر و بدبختی و تحمیل این وضعیت جهنمی شده است باید اعتراض کرد و از راههای مختلف و با مبارزه خود دولت را موظف کرد که نه تنها باید این شرایط برده و از آن بگریزد بلکه باید کودکان این کشورها را تا کنونی در کشورهای غربی باشد.

ایسکرا: فراخوان شما به فعالین و مدافعین حقوق کودکان چیست و بخصوص در آستانه اول مه چگونه می توان ممنوعیت کار کودکان را به بحثهای محافل و جمعها و همچنین به قطعنامه های اول مه وصل کرد؟

کریم شاه محمدی: فراخوان من به همه فعالین و مدافعین حقوق کودک و همه انسانهای کودک دوست این است که همه با هم به کار کودک نه گفته و به دولتی که زیر کنوانسیون حقوق کودک را امضا کرده است اعتراض کرد و اینرا تاکید کنیم که تضمین و تامین امکانات رفاهی آموزشی بهداشتی و درمانی کودکان برابر با آخرین استانداردهای کشورهای غربی، وظیفه دولت است و دولت موظف است استانداردهای واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و ما باید بر این خواست پای ای به عنوان حق و حقوق کودک پا فشاری کنیم.



## اخبار و گزارشات کارگری

### بازداشت شماری از ساکنین شهر سردشت

بر اساس خبر دریافتی طرف چند روز گذشته نیروهای مزدور رژیم اسلامی در شهر سردشت به دستگیری و اذیت و آزار جمعی از مردم شهر اقدام نمودند. بنا به این خبر به دنبال به قتل رسیدن یکی از کاسبکاران زحمتکش مرزی به نام

عثمان سعیدی" معروف به "عثمان محمد امین آشی" و اعتراض مردم خشمگین نسبت به این جنایت رژیم، نیروهای امنیتی در روزهای اخیر به دستگیری و اذیت و آزار شماری از مردم معترض پرداختند.

### جانباختن یک کاسبکار زحمتکش مرزی

#### در حین کار

شامگاه سه شنبه ۲۴ فروردین ماه یک کاسبکار مرزی به نام "حبیب محمدی" در حین کار به دلیل سقوط به درون رودخانه

متأسفانه جان خود را از دست داد. این حادثه در منطقه "بناوه چله" در حوالی روستای "سیف" از توابع شهر میروان رخ داده است.

### صدور حکم زندان علیه دو فعال کارگری در کامیاران

دو تن از فعالین کارگری شهر کامیاران و از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به نام های "آزاد منیری نیا و کاوه گل محمدی" هر یک به ۴ ماه زندان تعزیری محکوم شدند. این دو فعال کارگری در شهریور ماه سال گذشته توسط نیروهای امنیتی دستگیر و پس از یکماه بازداشت هر کدام با قرار



آزاد منیری نیا

و شقیه ۱۵ و ۲۰ میلیون تومانی آزاد شدند. اتهام نامبردگان تبلیغ علیه نظام ذکر شده است.

### درگذشت مهشید محدود

متأسفانه "مهشید محدود" از وکلای پرونده فعالین کارگری بازداشت شده در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۱۳۸۳ سقز بر اثر بیماری سرطان درگذشت. مهشید محدود انسانی آزاده و آزادیخواه بود که بدون هیچ هراسی از حاکمیت ضد کارگری رژیم اسلامی، داوطلبانه و بدون هیچگونه چشم داشتی وکالت

شهرها راهپیمائیا تا سه مه ادامه داشت. جز در میلوکی و شیکاگو گزارشی از دخالت پلیس در دست نیست.

با بیاد آوردن اول ماه مه، همانطور که اشاره کردم معمولاً واقعه "هی مارکت" به ذهن خطور میکند. گرچه کنگره چند سال بعد انترناسیونال دوم بود که اول ماه مه را بعنوان روز جهانی کارگر (۳) پیشنهاد و تصویب کرد، اما پیش درآمد واقعه "هی مارکت" که در ۴ مه ۱۸۸۶ اتفاق افتاد، ۳ مه همان سال بود. کارگران کارخانه "مک کورمیک" از فوریه ۸۶ در اعتصاب بودند و کارخانه اعتصاب شکن استخدام کرده بود. رابطه بین کارگران و کارفرما از همان سال ۱۸۶۷ که کارگران این کارخانه بعد از ۸ ساعت کار دست از کار کشیده بودند، چندان خوب نبود. اما در فوریه سال ۸۶ بعد از اینکه کارخانه زیر یکی از قراردادهایش زده بود و کارخانه را موقتاً تعطیل کرده بود (Lockout)، کارگران از همان روز وارد اعتصاب میشوند و کارخانه هم اعتصاب شکن استخدام میکند. روز ۳ مه ۸۶ از ۱۰ هزار کارگر یکی از کارخانه های چوب بری که روبروی مک کورمیک قرار گرفته بود، ۶ هزار در برابر این کارخانه برای روزکار ۸ ساعته تجمع میکنند. موقعی که یکی از رهبران کارگران سخنرانی میکند، تعدادی از اعتصاب شکنهای کارخانه مک کورمیک میخوهند وارد کارخانه شوند. حدود ۵۰۰ نفر از تجمع کنندگان کارخانه چوب بری در اعتراض به اعتصاب شکنها در حال شعار دادن، به طرف آنها حرکت میکنند. پلیس بسوی آنها شلیک میکند و شش تن جانشان را از دست میدهند. آگوست سپایز که بعدها در جریان دادگاه واقعه هی

صفحه ۷

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

از صفحه ۴

که در راهپیمائی شرکت نکرده بودند، اما آنروز را فقط ۸ ساعت کار کردند و اکثر جاها بدون اینکه چانه ای هم زده باشند، کارفرما حقوق کل روز را به آنها پرداخت کرد. قطعنامه هائی در میان صدای هلله و شادی و کف زدنیا به حمایت از ۸ ساعت کار به تصویب رسید. در این قطعنامه ها به عمل مستقیم سیاسی تأکید میشد. آنجا که انتظار میرفت راهپیمائی و اعتراضی در این روز صورت بگیرد، کارفرماها کارگاه و کارخانه ها را تعطیل کردند تا بقول خودشان از دردمس احتمالی جلوگیری کنند. در شهر سنت لوئیس تمامی ۲۰۰ لوله کش شهر صبح روز اول مه دست از کار کشیدند و خواهان روزکار ۸ ساعته شدند. کارفرماها در جواب گفتند که باید کمی به ما وقت بدهید تا روی آن فکر کنیم. این اولین باری بود که این بخش از کارگران شهر چنین مطالبه ای را مطرح میکردند. صبح روز اول ماه مه مجمع عمومی اتحادیه نجاران و بناها همان شهر تصمیم گرفت که از امروز روزکار قانونی ۸ ساعت است. کارفرماها هیچگونه مخالفتی نکردند و خواست آنها را بدون هیچگونه چانه زنی قبول کردند. روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که گرچه نگرانیهای از چهره بعضی از کارگران مشاهده میشود، اما جو چنان همه را گرفته بود که با وجود این نگرانیها ۳۰ هزار نفر در مراسمهای مختلف روز اول مه شرکت کردند. حتی از اعتصاب ۲ نفره گزارش شده که کارفرما با خواسته های آنان موافقت کرده بود. در بسیاری از

۱۸۸۵ به ۷۰۰ با شرکت ۲۵۰ هزار رسید و در سال ۱۸۸۶ به ۱۵۷۲ با ۶۰۰ هزار شرکت کننده رسید. در اواسط ماه آوریل، حدود ۲۵۰ هزار نفر بنوعی درگیر جنبش روزکار ۸ ساعته بودند. در اثر نیرو گرفتن این جنبش حدوداً ۳۰۰ هزار نفر حتی قبل از ماه مه ۱۸۸۶ به ۸ و یا ۹ ساعت کار در روز رسیده بودند. حتی قبل از ماه مارس، شهرداریهای میلوکی و شیکاگو هشت ساعت کار را برای کارگران شهرداریها به اجرا گذاشته بودند. آن بخش از کارگران که ابتدا مطالبه روزکار ۹ ساعته را مطرح کرده بودند، با مشاهده پیشروی جنبش، خواهان روزکار ۸ ساعته شدند. رسانه ها شروع به حدس و گمان درباره اندازه و وسعت راهپیمائیا کردند. حمله به شب کمنویسم شروع شده بود. پلیس و لباس شخصیها خود را برای مقابله با این روز آماده میکردند.

یکشنبه، روز قبل از اول مه ۸۶ "اتحادیه مرکزی" با حمایت واحدهای شوالیه ها و اتحادیه های طرفدار حزب سوسیالیست، یک تظاهرات بسیج کننده در شیکاگو فراخوان داد. بیش از ۲۵ هزار نفر به این فراخوان جواب مثبت دادند.

### اول تا چهار ماه مه ۱۸۸۶

در روز موعود حدوداً ۵۰۰ هزار نفر به راهپیمائی دست زدند. این راهپیمائی تنها شامل شهرهای بزرگ و صنعتی نمیشد، حتی حاشیه شهرها هم شاهد راهپیمائیا بود. کارگران زیادی هم



از طریق سایتهای زیر به کتاب یک دنیای بهتر می توانید دسترسی پیدا کنید.

www.wpiran.org

جذب کمونیست کارگری ایران

آرشیو عمومی منصور حکمت

www.hekmat.public-archive.net

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

از صفحه 6

مارکت به اعدام محکوم میشود، خود در میان تجمع کنندگان بود. او که سردبیر يك روزنامه کارگری انگلیسی - آلمانی بود، همان روز مطلب تند و تیزی علیه بربریت پلیس مینویسد و فراخوان اعتراض به عمل شنیع و جنایتکارانه پلیس برای روز بعد در ساعت هفت و نیم بعد از ظهر در مرکز "هی مارکت" را میدهد. پلیس گفته بود که هرگونه برخورد تند را از طرف تجمع کنندگان سرکوب خواهد کرد. گرچه اتحادیه های زیادی فراخوان تجمع داده بودند، اما بدلیل هوای سرد و بارانی آنروز تنها ۳ هزار نفر به فراخوان تجمع جواب مثبت دادند. پلیس شیکاگو در نزدیکی تجمع کارگران قرار گرفت. فیلیپ فانر Philip Foner نویسنده کتاب ده جلدی تاریخچه جنبش کارگری آمریکا میگوید که شهردار شهر شیکاگو نیز در میان تجمع کنندگان بوده و بعد از اینکه او میتینگ را ترک میکند، مخبران پلیس که لباس کارگری به تن کرده بودند، به رئیس پلیس خبر میدهند که شهردار میتینگ را ترک کرد. اواخر دقایق میتینگ بود که تعداد ۱۸۰ تن از افراد پلیس به تجمع کنندگان که حدوداً ۲۰۰ نفر از آنها باقی مانده بودند، نزدیک میشوند و دستور متفرق شدن به آنها داده میشود. در حالی که سموتل فیلدن (Samuel Fielden)، یکی دیگر از رهبران کارگری که در جریان دادگاه واقعه "هی مارکت" دادگاهی شد، سخنانش را به پایان میرساند، به این درخواست پلیس اعتراض کرده و میگوید که این تجمعی مسالمت آمیز است. در همین هنگام بمبی به وسط افراد پلیس پرتاب میگردد و يك تن در جا کشته میشود و حداقل ۷۰ نفر دیگر نیز زخمی میگردد. بعدها ۶ پلیس دیگر نیز در اثر جراحات عمیقی که برداشته بودند، کشته میشوند. پلیس بسوی کارگران شلیک میکند که در نتیجه چهار تن از تجمع کنندگان کشته و دهها نفر دیگر نیز زخمی میگردد.

روز بعد از این واقعه، حکومت

نظامی در شهر شیکاگو اعلام میگردد. صدها نفر از فعالین را دستگیر میکنند و بعد از بازجوییهای اولیه هشت نفر از رهبران کارگری را برای نمایش انتقام و گرفتن زهر چشم انتخاب میکنند: آلبرت پارسونز (Albert Parsons)، جورج انگل، آگوست سپایز، سموتل فیلدن، مایکل شواب، آدولف فیشر، لوئی لینگ، و اسکار نیب (Oscar Neebe). پال اوریچ (Paul Avrich) نویسنده کتاب "تراژدی هی مارکت" میگوید که جریان دادگاه "هی مارکت" شروع اولین red scare (۴) بود. تصمیم گرفته شده بود که این رهبران را از بین ببرند تا دیگران درس عبرتی بگیرند! جز سموتل فیلدن هیچکدام از متهمین در موقع انفجار بمب در بین جمعیت نبودند. اعضای هیئت منصفه از میان تجار و افرادی که میدانشند کدورت خاصی با این رهبران دارند، برگزیده شده بودند. قاضی فرصتی به وکیل مدافع نداد که از شاهدین سوال بکند. وکیل پلیس هرچه میخواست، بر علیه متهمین، حتی بیربط به موضوع، میگفت. دادگاه روز ۲۱ ژوئن ۸۶ شروع به محاکمه این هشت تن از رهبران کارگری میکند و تا ۲۰ آگوست طول میکشد. هفت تن به اعدام و اسکار نیب نیز به ۱۵ سال زندان با اعمال شاقه محکوم میگرددند. وکیل مدافع تقاضای دادرسی مجدد از دادگاه عالی آمریکا میکند که این دادگاه به این خواست جواب منفی میدهد. جنبش کارگری اروپا و آمریکا بغیر از ترنس پادرلی و دور و برهانش یکپارچه اعتراض به این احکام میگردد. چند روز قبل از اجرای حکم اعدام، دادگاه حکم اعدام دو نفر، شواب و فیلدن، را به حبس ابد تقلیل میدهد. روز جمعه ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ معروف به جمعه سیاه، چهار تن از متهمین - آلبرت پارسونز، جورج انگل، آگوست سپایز و آدولف فیشر به دار آویخته میشوند و لوئی لینگ که تنها ۲۳ سال سن داشت نیز در سلولش به گفته پلیس دست به

خودکشی میزند. تعدادی بر این باورند که او را در زندان میکشند. روز ۱۳ نوامبر نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر به خیابانهای شیکاگو آمدند تا شاهد تشییع جنازه این رهبران باشند. هزاران کارگر جنازه این رهبران را تا گورستان همراهی کردند.

در ۲۶ ژوئن ۱۸۹۳ يك روز بعد از اینکه مقبره ای به یادبود این قربانیان در گورستانی که این رهبران به خاک سپرده شده بودند، ساخته شد، فرماندار اپلنویز جان پیتر آلتگلد (John Peter Altgeld) در فرمانی شواب و فیلدن را همراه با لوئی لینگ عفو میکند و میگوید که اینها و رفقایشان که اعدام شدند آدمهای بیگناهی هستند که قربانی کدورت قاضی و هیئت منصفه دستچین شده بودند.

در میلواکی نیز روز ۴ مه کارگران یکی از واحدهای شوالیه ها دست به راهپیمایی میزنند. آنها یکی از کارخانه های آجیو سازی را مجبور به تعطیلی کردند. روز بعد، ۵ مه، که روز بعد از واقعه هی مارکت بود، پلیس بطرف کارگران حرکت میکند و دستور میدهد که از جلوی کارخانه متفرق شوند. کارگران مقاومت میکنند و در نتیجه پلیس به کارگران شلیک کرده که ۹ نفر را که هشت تن از کارگران مهاجر لهستانی و دیگری کارگر آلمانی بودند را از پای در می آورد.

### کارگران دوباره خود را سازمان میدهند

جنبش کارگری آمریکا قبل از تصمیم کنگره انترناسیونال دوم قصد داشت روز اول مه ۱۸۹۰ را هم بمناسبت بزرگداشت جانبختگان وقایع مه ۸۶ و هم مطرح کردن دوباره مطالبه روزکار ۸ ساعته در يك سطح عمومی و وسیعتر گرامی بدارد. فدراسیون در کنگره دسامبر ۱۸۸۸ خود بار دیگر مطالبه روزکار ۸ ساعته را به بحث گذاشت. تصمیم گرفته شد که طبقه کارگر متشکل در اول ماه مه ۱۸۹۰ روزکار ۸ ساعته را به اجرا

خواهد گذاشت. طبقه کارگر تنها يك سال و نیم وقت داشت که به استقبال این روز برود. برای این منظور يك سازماندهی و کمپینی فشرده لازم بود. چهار روز مختلف را برای راهپیمایی خیابانی در نظر گرفتند که خودشان را برای اول مه ۱۸۹۰ آماده کرده باشند. روز تولد جورج واشنگتن در ۲۲ فوریه ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰، روز استقلال آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۸۸۹، و روز کارگر (لیبر دی) در اولین دوشنبه سپتامبر ۱۸۸۹. در اولین روز انتخاب شده، ۲۴۰ گردهمایی نسبتاً بزرگ در شهرهای مختلف برگزار کردید. در گردهماییهای ۴ ژوئیه ۳۱۱ گردهمایی و در لیبر دی بیش از ۴۲۰ گردهمایی بدین مناسبت برگزار گردید. کارگران در این گردهماییها قطعنامه در حمایت از مصوبه کنگره ۱۸۸۸ فدراسیون به تصویب رساندند. کارگران صدها پیام همبستگی و حمایت از کارگران کشورهای اروپایی از جمله انگلستان، فرانسه و آلمان دریافت کردند.

### اول ماه مه روز جهانی کارگر

در ابتدای این نوشته گفتم که یکی از فاکتورهای مهم در مبارزه کارگران تجربه موفق است. رزا لوکزامبرگ میگوید که کارگران استرالیا در سال ۱۸۵۶ تصمیم میگیرند برای مطالبه روزکار ۸ ساعته روز ۲۱ آوریل کار را تعطیل کرده و به شادی بپردازند. قرار بود که فقط همان سال این اقدام صورت بپذیرد. اما تأثیر این اقدام چنان عظیم بود که از آن به بعد تصمیم میگیرند هر سال این عمل را تکرار کنند. لیبر دی آمریکای شمالی هم تقریباً يك چنین سرنوشتی دارد. کارگران در سال ۱۸۸۲ تصمیم میگیرند که روزی را به احترام کارگر جشن بگیرند. مارش آن سال چنان تأثیری بر کارگران میگذارد که در سال ۱۸۸۴ "اتحادیه مرکزی آمریکا" تصمیم میگیرد هر ساله این عمل را در اولین دوشنبه سپتامبر تکرار کنند. چنانکه امروز لیبر دی روز تعطیلی کارگر در آمریکای شمالی است. گرچه لیبر دی حاصل مبارزه کارگران

بود، اما امروز به روزی برای جدا کردن طبقه کارگر آمریکای شمالی از طبقه کارگر جهانی بدل شده است.

کنگره پاریس انترناسیونال دوم (در واقع کنگره مؤسس) در سال ۱۸۸۹ تصمیم میگیرد که در حال حاضر مهمترین مطالبه کارگران روزکار ۸ ساعته میباشد. ریسوند لوین Lavigne به نمایندگی از "فدراسیون انجمنهای کارگران و اتحادیه های کارگری" فرانسه قطعنامه ای را به کنگره میبرد که خواهان در دستور گذاشتن روزکار ۸ ساعته میباشد. او از کنگره میخواهد که این خواست بصورت يك اعتراض دست از کار کشیدن هماهنگ در سراسر جهان به نمایش گذاشته شود. نماینده آمریکا هیو مکگرگر Hugh McGregor که در واقع نماینده سموتل گامپرز بود و خود جنبش کارگری آمریکا کسی را بعنوان نماینده رسمی به آن کنگره نفرستاده بود، به اطلاع کنگره رساند که کارگران آمریکا قصد دارند روز اول ماه مه را در اعتراض به طولانی بودن ساعات کار و روزکار ۸ ساعته دست به راهپیمایی بزنند و خواست که انترناسیونال نیز این روز را اول ماه مه در بزرگداشت سالگرد وقایع ماه مه ۱۸۸۶ برگزینند. کنگره این پیشنهاد را پذیرفت و قطعنامه ای بتصویب میرساند مبنی بر اینکه روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برای مطالبه روزکار ۸ ساعته، کارگران همه کشورها با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور مربوطه در مراسمهای اول مه شرکت کنند. همین اضافه کردن قسمت "با در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور مربوطه" بود که راه را برای تفسیرهایی باز گذاشت و تعدادی از اتحادیه های کارگری انگلیس در سال ۱۸۹۰ اقدامی نکردند. در اول ماه مه ۱۸۹۰ کارگران اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی دست از کار کشیدند و در خیابانهای شهرهای کشورهای مربوطه به راهپیمایی پرداختند. تأثیر اعتصاب اول ماه مه ۱۸۹۰ چنان تکانهنده بود که کارگران تصمیم میگیرند این اقدام را هر سال تکرار کنند، تا به مطالبه روزکار ۸



## آوات فرخی

انقلاب مردم را... آنها که قبل از مناسبت‌های مختلف و خصوصاً روز عاشورا پیش‌لرزه‌های این انقلاب عظیم را دیدند باید هم نگران باشند و از وحشت اینگونه حرف بزنند. پرت حجابها و آمدن به خیابانها بدون حجاب در اول ماه مه، زلرله نهایی است برای سران وحشت زده جمهوری اسلامی. پس پیش به سوی پرت حجابها

۲۰ آوریل ۲۰۱۰

نماید روزی که میتوان همه باهم و در کنار هم با اعتراض و حضور گسترده در خیابانها، ضربه نهایی را بر پیکر زخم خورده حکومت اسلامی وارد کرد.

بی حجابی که همیشه برای رژیم مسئله بوده و زنان با پرت کردن حجابها در این روز قطعاً می‌توانند زخمهای کاری تری بر رژیم ضد زن وارد آورند. چیزی که رژیم در برابر آن به شدت نگران است و می‌ترسد بی حجابی است به همین دلیل هنوز که هنوز است برای آن طرح و برنامه به اجرا می‌گذارد می‌خواهد" طرح عفاف" را دوباره به اجرا گذارد.

حجت‌الاسلام می‌گوید بی حجابی عامل تشدید زلزله است! مبارزات اخیر مردم در ایران آنان را به گفتن هر نوع خزعبلاتی وامیدارد ترس از بی حجابی زنان را در لابلای همه اراجیفشان میتوان دید.

واقعا درست می‌گویند بی حجابی زلرله را تشدید میکند زلرله

آنجا مضاعف میشود که برای رهایی از زنجیر اسارت آشپزخانه‌ها و بردگی خانگی و برای کسب استقلال مالی خود و هم‌تامین خود و خانواده به بازار کار کشیده میشوند زن بودن از یک طرف و کارگر بودن از طرف دیگر. ستم جنسی و ستم طبقاتی همزمان زنان کارگر را مورد تعرض قرار میدهند کار مضاعف و دستمزد نصف مردان باز هم پستی از تحقیر بر سر زنان است و همچنین نیاز اقتصادی و شرایط سخت و نامناسب کار و در کنارش رسیدگی به امورات خانه و فرزندان یا همان بردگی خانگی و گاه حتی سوء استفاده‌های جنسی و... از جمله آندسته از مشکلات دیگر زنان کارگر است.

با توجه به نز دیک شدن روز جهانی کارگر و حضور نقش فعال و قدرتمند زنان در پیشبرد انقلابی که در ایران آغاز شده است روز جهانی کارگر را باید روز تعیین تکلیف با حکومت سیاهی و ارتجاع حاکم

## بی حجابی و زلزله انقلاب!

بالاخره بعد از حدود بیش از ۶ سال طرح بیمه زنان خانه دار هم به بهانه بدهی ۱۹ هزار میلیاردی دولت به سازمان تأمین اجتماعی به لغو شدن انجامید نتیجه ای که چندان هم بعید به نظر نمی‌رسید و در واقع از حکومتی که اساسش بر زن ستیزی است نمی‌توان انتظار این را داشت که بیاید و در جهت بهبود وضعیت زنان کاری انجام دهد. حکومتی که از روز اول تحمیل خود در جهت بی حقوقی زنان و جنس دوم قلمداد کردن آنان قانون تصویب می‌کند و به اجرا می‌گذارد هرگز نمی‌تواند داعیه ذره‌ای بهبود وضعیت زنان را داشته باشد. ماهیت ضد زن بودنش برای همگان مشخص شده است که جمهوری اسلامی در خلاف جهت حقوق انسانها و خصوصاً حقوق زنان حرکت میکند و همیشه با سرکوب و زندان و شکنجه و

تحمیل حجاب و اجرای قوانین ضد زن، سعی به کنج خانه کشاندن و تحقیر آنها کرده است با تبلیغ سنت و فرهنگ ارتجاعی و قوانین عصر حجری بر خاسته از مغزهای پوسیده شان سعی داشته اند که خانه داری را بعنوان وظیفه اصلی زنان معرفی کرده و زنان را به جرم زن بودن خواسته یا ناخواسته در کنج خانه ها محبوس کرده و بردگی خانگی را همانند طوقی بر گردنشان اندازد. آنان را رسماً از دخالت در امور حذف کرده و از بازار کار پس بزنند تا بدینوسیله نصف جامعه را از دخالت در سرنوشت خویش بازدارد و وابسته به نصف دیگر نماید. بی‌زنانه و مردانه کردن بسیاری از مشاغل می‌خواهد زنان را ناتوان در کارهایی مانند جوشکاری و کار در پتروشیمی ها و... معرفی کند. اما بیشتر مشکلات زنان از

## پاورقی

(۱) مبارزه بر سر کاهش ساعات کار روزانه البته که مختص جنبش کارگری آمریکا نبود. در سال ۱۸۵۶ جنبش کارگری استرالیا مطالبه کاهش ساعت کار را علناً مطرح کرده بود. و یا مبارزه بر سر کاهش ساعت کار به ۱۰ ساعت باعث تصویب "مصوبه ۱۰ ساعت کار" روزانه در انگلیس میگردد که ساعات کار هفتگی در شهرکهای کوچک و روستاها را به ۶ روز ۱۰ ساعته و تعطیلی یکشنبه‌ها برای به جا آوردن آئین مذهبی، تقلیل میدهد و در شهرهای صنعتی، آنجا که رشد سرمایه داری مذهب را وادار به عقب نشینی کرده بود، به ۷ روز ۱۰ ساعته تقلیل یافت. اما برای بررسی ریشه های اول مه، من سعی کردم وارد جزئیاتی که میتواند به این موضوع مشخص بربیط باشد، پرهیز کنم.

(۲) در زمان عقد قرارداد بین تشکل کارگری با مدیریت، اگر به توافق نرسند، دو احتمال وجود دارد. یا پس از طی مراحل قانونی،

## درباره چگونگی پیدایش اول مه

از صفحه ۷

ساعته خود دست بیايند. النور مارکس در سخنرانی اش در اول ماه مه ۱۸۹۰ در هاید پارک می‌گوید: "به یاد دارم که زمانی ده دوازده نفری اینجا برای مطالبه روز کار ۸ ساعته جمع میشدیم و سال بعد این ده دوازده نفر به چند صد نفر میرسید و سال بعد به چندین هزار نفر و آن چندین هزار نفر اکنون به این عظمتی تبدیل شده که مشاهده میکنید!"

گرچه اول ماه مه از دل مبارزه برای روز کار ۸ ساعته متولد شد، اما حتی آنجا که کارگران به روز کار کمتر از آن هم دست یافتند، این روز را بعنوان سمبل مبارزه بر علیه نابرابری گرامی میدارند. اول ماه مه سمبل مبارزه و اتحاد کارگران است. امروز دیگر در اول ماه مه لزوماً مطالبه روز کار ۸ ساعته مطرح نمیگردد. برای مثال در سالهای گذشته در ایران مطالباتی چون لغو کار قراردادی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار

\*\*\*\*\*

میکند. تشکلات دمکراتیک را مورد حمله قرار میدهند و رهبران کارگری را جزو لیست سیاه قرار میدهند. به کلامی دیگر يك جو ارباب تمام معنا بر جامعه حاکم میکنند. فیلمهای A Beautiful Mind, Mind, و Guilty by Suspicion مثالهای خوبی از این دوره ها را به نمایش میگذارند.

در نوشتن مطلب بالا از منابع زیر استفاده شده است:

- The History of May Day, Alexander Trachtenberg  
- May Day: A short history of the International workers' Holiday ۱۸۸۶ - ۱۹۸۶, Philip S. Foner  
- What are the origins of May Day? Rosa Luxemburg  
- Anarchy and the Knights, Terence Powderly  
- Eleanor Marx's Speech at the First May Day Parade in America, Joseph North  
- Western Labor Parades, New York Times May ۲

این مقاله اولین بار در آوریل ۲۰۰۵ منتشر شد

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!